۸. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۷/۲۳)

۸. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۷/۲۳) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - یکشنبه، ۲۳ مهر ماه ۱۴۰۲ موضوع : انشاءات طولی، تطبیق انشائات طولی در صلات و صوم، انشاء طولی وجوب صوم بر کل شهر مبارک و توزیع آن بر ایام آن در انشاء بعدی، نقش نظام چند ارزشی در فهم انشائات طولی

- پیش‌گفتار(چکیده)
- اهمیت اطلاق سعی در تحلیل مبادی حکم
- اختلاف در تفسیر «صوم من العتمه الی العتمه» در زمان مرحوم طبرسی
- انشائات طولی، از مهمترین مبادی حکم
- انشائات طولی، مطابق با حکمت تقنین
  - الف) انشاء تکلیف پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه‌روز و توزیع آن در انشاء طولی بعدی
  - ب) انشاء طولی قضاء صوم مریض در ظرف یک سال
  - ج) استظهار نظام انشائات طولی از ادله شرعیه
  - د) تطابق مسأله فائتة الیوم با نظریه انشائات طولی
  - د) محدوده تبعیت قضا از اداء و استظهار از ادله قضاء در انشائات طولی
  - ح) کشف مصلحت نماز و انشاء اولیه آن بدون تقیید به زمان خاص، به وسیله امر به قضاء آن
  - و) استظهار تقیید صوم مریض به سال و کشف انشاء طولی آن
  - ز) نقش کلیدی نظام چند ارزشی شارع در فهم انشائات طولی؛ انشاء طولی عزیمتی و فضیلتی
  - ح) انشاء وجوب صوم کل ماه رمضان و انشاء توزیع آن بر ایام آن در طول انشاء اول
  - ط) وحدت وجوب صوم در کل ماه رمضان، استظهار شهید ثانی از ادله
- طرح بحث جلسه بعد

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
انشاءات طولی، تطبیق انشائات طولی در صلات و صوم، انشاء طولی وجوب صوم بر کل شهر مبارک و توزیع آن بر ایام آن در انشاء بعدی، نقش نظام چند ارزشی در فهم انشائات طولی

موضوعات فرعی:
اهمیت اطلاق سعی در تحلیل مبادی حکم
اختلاف در تفسیر «صوم من العتمه الی العتمه» در زمان مرحوم طبرسی
انشائات طولی، از مهمترین مبادی حکم
انشائات طولی، مطابق با حکمت تقنین
طرح بحث جلسه بعد

اهمیت اطلاق سعی در تحلیل مبادی حکم

شاگرد: جزء تکلیفی را داخل در مرکب اعتباری می‌دانید؟ یعنی در ناحیه مسمی، نه جزء الفرد.

استاد: ذهن من ابائی ندارد که بدانیم. لذا عرض کردم گاهی ظرف، برای آن امر قید است، لذا جزء تکلیفی می‌شود. اما گاهی ظرف، تنها ظرف است. قیدیت ندارد. حال باز هم به مواردش می‌رسیم.

شاگرد: در جزء الفرد اشکالی که آقایان دارند، این است: در مرکباتی مثل بدن چون خود زید در خارج تشخص پیدا می‌کند، همان باعث می‌شود که آن لوازم و ماهیت نیز با آن تشخص پیدا کند، لذا مشکلی ندارند که فرض کنند چیزی جزء فرد باشد وبعد جزء ماهیت باشد. اما نسبت به امور اعتباری مشکل این است که جزء الفرد که می‌گوییم تشخص ندارد. این جزء فرد را توضیح می‌دهید؟ یعنی اولاً برای آن یک مرکب اعتباری فرض می‌کنید؟

استاد: همین فرمایش شما در مقصود از جزء الفرد در مانحن فیه تأییدی برای این است که ...؛ جلوتر عرض کردم تفاوت گذاشتن در اطلاق خیلی پر فایده است. اطلاقی که الآن در اصول متعارف است، اطلاق بدلی، احوالی، شیوعی است، و حال اینکه جای اطلاق سعی خالی است. چرا؟ چون رخت اطلاق در متعلق امر که هنوز موجود نیست و ما می‌خواهیم آن را موجود کنیم، تفاوت دارد با اطلاق در افرادی که خداوند آفریده و در موضوع حکم هستند. اطلاق «اکرم العالم» در متعلق المتعلق و موضوع حکم، همه قید شیوعی دارد. افرادی هستند که خدا آفریده است و در اینها شیوع دارد. در اصول، اطلاق در متعلق حکم به اطلاق شیوعی تشبیه شده است. و بر آن آثاری هم بار شده است. ولی اگر این دو تفاوت پیدا کند، چه بسا آثاری دارد.

در اینجا هم همینطور است. یعنی اگر بحث ما سر ناحیه موضوع است، هنوز فرد صلات که موجود نیست، می‌خواهیم صحبت کنیم. می‌گوییم: ای مصلای که قرار است بعداً به امر صلات فرد نماز را ایجاد کنی، بر تو مستحب است که در حین نماز جماعت ذکر بگویی؛ ای مستحب است که خودت در مواضعی ذکر بگویی. ما الآن قبل از وجود فرد، داریم امر مستحب را می‌گوییم. و لذا همینی که شما فرمودید، در اینکه هنوز صلات موجود نیست و می‌خواهیم حکم استحباب بیاوریم، این جزء الفردی است که با جزء الفردی که موجود است فرق می‌کند. در اینجا باید جدا صحبت کنیم. فلذا اگر در اینجا گفتیم ذکر گفتن استحباب تکلیفی دارد، این استحباب تکلیفی - درصورتیکه معقولیت آن را بپذیریم - بدون اینکه در ماهیت صلات دخالتی کند، درعین‌حال یک وصفی، قبل الفرد و الوجود است. لذا در اصول تقسیمات اولیه و تقسیمات ثانویه داشتیم. تقسیمات بعد الامر و تقسیمات قبل الامر. همینجا هم تقسیماتی بعد الوجود و تقسیماتی قبل الوجود داریم. به نظرم در بحث صحیح و اعم هم اینها مطرح است. علی ای حال باز هم به آنها می‌رسیم. هر چه هم بیشتر روی آنها تأمل شود فایده دارد.

اختلاف در تفسیر «صوم من العتمه الی العتمه» در زمان مرحوم طبرسی

دیروز مسأله روزه از شب تا شب مطرح شد. من نگاه کردم و دیدم اعزه مطالب خوبی هم مطرح کرده‌اند. هر وقت می‌بینم مطالبی به اشتراک گذاشته‌ای خوشحال می‌شوم.

شروع مجلد دوم مجمع البیان به تفکیک خود مرحوم طبرسی...؛ در آن مباحثه هم عرض شد، خود ایشان فرمودند سنم که از شصت در شده، آن سید جلیل القدر از من خواستند و لذا مجمع را شروع کردم. مجمع البیان اگر بالای شصت سال شروع شود، مجمع می‌شود! رضوان‌الله‌علیه! وقتی مجلد اول تمام شده تاریخ گذاشته‌اند. فرمودند:

> **هذا آخر المجلد الأول، وفرغ من تأليفه يوم السبت، لثلاث بقين من شعبان، سنة ثلاثين وخمسمئة، وما النصر إلا من عند الله وما توفيقي إلا بالله[1]**

در سال ۵۳۰ آن را تمام کردند. وفات ایشان در ۵۴۸ است. حدود هجده سال قبل از وفاتشان جلد اول تمام شده است. شروع جلد دوم به تفکیک خود مرحوم طبرسی همین بحث ما است. سؤالی که دیروز مطرح کردیم. ظاهر فرمایش ایشان این است که این سؤال دیروز ما اصلاً مورد اختلاف هست و گویا حل نشده است.

> **بسم الله الرحمن الرحيم (يا أيها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون). الصوم في اللغة: الإمساك ومنه يقال للصمت صوم، لأنه إمساك عن الكلام. قال ابن دريد: كل شئ سكنت حركته فقد صام صوما[2]**

بحث لغوی خوبی دارند. می‌گویند اصل معنای لغت صوم، نگه داشتن است. حتی «صمت» را که «صوم» می‌گویند به این خاطر است که آدم جلوی خودش را در حرف زدن می‌گیرد. از ابن درید نقل می‌کند: «كل شئ سكنت حركته فقد صام صوما». بعد راجع به شمس و روز مثال می‌زنند، تا آن جا که می‌فرمایند:

> **وثانيها: إنه فرض علينا صوم شهر رمضان، كما كان فرض صوم شهر رمضان على النصارى، وكان يتفق ذلك في الحر الشديد، والبرد الشديد، فحولوه إلى الربيع، وزادوا في عدده، عن الشعبي والحسن. وقيل: كان الصوم علينا من العتمة إلى العتمة، ثم اختلف فيه، فقال بعضهم: كان يحرم الطعام والشراب من وقت صلاة العتمة إلى وقت صلاة العتمة. وقال بعضهم: كان يحرم من وقت النوم إلى وقت النوم، ثم نسخ ذلك فالمراد بقوله (الذين من قبلكم) النصارى، على قول الحسن والشعبي، وأهل الكتاب من اليهود والنصارى على قول غيرهما[3]**

«... وقيل: كان الصوم علينا من العتمة إلى العتمة»؛ از نماز عشاء تا نماز عشاء؛ یعنی از عتمه شروع می‌شده. وقتی نماز عشاء خوانده‌ید، چه بخوابید یا نه.

«ثم اختلف فيه»؛ این اختلاف دیروز ما بود.

«فقال بعضهم: كان يحرم الطعام والشراب من وقت صلاة العتمة إلى وقت صلاة العتمة»؛ حتی اگر نماز هم نخوانده باشد وقت صلات که می‌شد دیگر حرام بود. این را عده‌ای گفته بودند.

شاگرد: در این فرض، چه زمانی افطار می‌کردند؟

استاد: از غروب آفتاب که نماز مغرب می‌خواندند تا وقت عشاء. حدوداً یک ساعت و نیم می‌شود.

شاگرد: می‌گویند از عتمه تا عتمه. درحالی‌که باید می‌گفت «من العتمه الی المغرب».

استاد: بله. منظور این است: «من العتمه الی اللیل». یعنی وقتی غروب آفتاب شد تا وقت نماز عشاء می‌توانند بخورند. در کلام ایشان «عتمه» دوم باید مغرب باشد. نه «عتمه» به‌معنای عشاء. چراهای غیر از این نیست. اگر وجهی به ذهن شما می‌آید بفرمایید.

«وقال بعضهم: كان يحرم من وقت النوم إلى وقت النوم ثم نسخ ذلك»؛ از وقت نوم، یا انجام فعل نوم و فعل عتمه؟ مرحوم طبرسی در این اختلاف قضاوتی نکرده‌اند. از اینجا معلوم می‌شود که این سؤال و این اختلاف بوده است. از قدیم هم مطرح بوده. جواب روشنی در اینکه رسم آن زمان چه چیزی بوده، در کتب بیان نشده است.

---

[1] مجمع البيان في تفسير القرآن - ط مؤسسة الأعلمي للمطبوعات ویسنده : الشيخ الطبرسي جلد: ۱ صفحه : ۴۹۷

[2] همان ج۲، ص ۵

[3] همان ص۶

انشائات طولی، از مهمترین مبادی حکم

چیزی که ما دنبالش بودیم، مصداق دیگری برای بحثی است که مکرر عرض کرده بودم. جلوترها یکی از مبادی مهم بحث، مکرر عرض شد؛ بحث انشائات طولیه. به گمانم انشائات طولیه در سراسر فقه جاری است. فقط درک و تحلیل و توضیح آن، باید یکی از مبادی تصوری حکم در اصول شود. چون مبادی تصوری حکم، تعریف و خصوصیات آن در اصول بحث میشود. شاید جای این در آن جا خالی است. حالا چه زمانی تشخیص داده شود که این حرف درستی است تا در کتابها بیاید، نمیدانم. فعلاً بهعنوان مباحثه طلبگی عرض میکنم.

انشائات طولی، مطابق با حکمت تقنین

الف) انشاء تکلیف پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه‌روز و توزیع آن در انشاء طولی بعدی

انشائات طولی به چه معنا است؟ یعنی حکمت تقنین برای حکیمی که یک امری را اعتبار می‌کند تا به اغراض خودش برسد، سلسله مراتبی را برای مأموربه و انجام آن در نظر می‌گیرد؛ در طول هم در نظر می‌گیرد. نه در عرض هم که وقتی یکی آمد با دیگری مانعة الجمع باشد. اول زمانی‌که انشائات طولی را عرض کردم، حدود سال نود بود. بحث الفقیه را که مباحثه می‌کردیم به اینجا رسیدیم که مفتاح انشاء صلات در شرع، حدیث «علامات المومن خمس؛ صلات احدی و خمسین». معنای این روایت چه بود؟ معنایش این بود که حضرت می‌فرمایند مؤمن پنجاه و یک رکعت نماز دارد. ظرف پنجاه و یک رکعت چه بود؟ شبانه‌روز بود. نه یک هفته. این نزد همه معلوم است. صلات احدی و خمسین یعنی شارع مقدس شبانه‌روز مؤمن را یک قطعه زمانی قرار داده است. در این شبانه‌روز پنجاه و یک رکعت نماز خواسته است. و لذا حضرت در روایت فرمودند: «خلفات» یعنی «قضاء صلوات اللیل بالنهار و النهار باللیل».

این پایه‌ای از تقنین بود. بدون اینکه شارع از این پایه دست بکشد، آمده در طول آن یک توزیعی هم انجام داده. توزیع فضیلتی ای عزیمتی که قبلاً صحبت شد. فرموده چهار رکعت را در زوال بخوانید، چهار رکعت را عصر بخوانید، دو رکعت را صبح بخوانید. توزیع پنجاه و یک رکعت در اوقات پنج گانه و نوافل، در طول انشاء قبلی است؛ انشاء قبلی این بود: ای مؤمن در شبانه‌روز پنجاه و یک رکعت از تو می‌خواهم. توزیع بعدی از این انشاء دست برنداشته. با هم سازگار هستند و در طول هم هستند. مفصل از این صحبت کردیم و خیلی هم فایده دارد.

ب) انشاء طولی قضاء صوم مریض در ظرف یک سال

یکی از صغریات آن، مانحن فیه است. الآن شارع مقدس صوم را به چه صورت تقنین کرده؟ میگوییم هر روزی را واجب قرار داده! این یک نگاه است. اگر هم در یک فضایی ادله دیگری آمد، میگوییم خُب تعارض دارند! اما اگر انشائات را طولی ببینیم بسیاری از تعارضها بین ادله از بین میرود.

یک احتمال را در مانحن فیه بهعنوان پیشنهاد طلبگی عرض میکنم؛ همه شما مستحضر هستید؛ میگوییدی اگر کسی مریض بود و نتوانست در ماه مبارک روزه بگیرد، بعداً قضا کند. خُب اگر تا ماه مبارک سال آینده مریض بود، قضا ندارد. این ماه مبارک اصلاً قضا ندارد. فدیه میدهد و تمام. از این فتوا چه چیزی را حدس میزنید؟ میخواهم یک پایه طولی انشاء بدوی کشف کنیم. کشف میکنیم ظرفی که خدای متعال برای اصل انشاء وجوب صوم بر مؤمن قرار داده، سال است. لذا میفرمایید اگر کل سال نتوانستی روزه بگیری، هیچ چیزی بر گردنت نیست. قضا هم ندارد. اگر درست نیست مانعی ندارد. من بهعنوان یک استظهار نقل میکنم.

ج) استظهار نظام انشائات طولی از ادله شرعیه

شاگرد: برای ظرف بودن سال دلیل خاص می‌خواهیم. همانطوری که با اینکه ظرف نماز بیست و چهار ساعت است، اما قضا واجب است. شارع مقدس هم محدود نکرده و نگفته اگر در این بازه نماز نخواندی از گردنت برداشته می‌شود. بلکه تا آخر عمر بر او واجب است.

استاد: وقتی می‌خواهیم از ادله استظهار کنیم، می‌خواهیم یک نظمی را از لسان دلیل کشف کنیم که شارع در تقنین خودش مراعات کرده است. پس ما داریم از دلیل استظهار می‌کنیم. شما می‌گویید دلیل داریم، ما هم می‌گوییم دلیل داریم. ما می‌خواهیم از همین دلیلی که داریم یک نظم تقنینی را کشف کنیم.

شاگرد: نظمش این است که در این سی روز ماه رمضان روزه بگیرد، این یک سال را از کجا می‌فهمیم؟

استاد: خُب اگر باید تا آخر عمر قضا کند، پس چرا وقتی تا یک سال مریض بود نباید قضا کند؟!

شاگرد: نص داریم که اگر تا سال بعد مریض بود، قضا لازم نیست.

استاد: من هم همین را می‌گویم. می‌خواهیم از نص نظم را کشف کنیم. شما می‌گویید نص داریم، من هم نمی‌گویم نص ندارم. من می‌گویم از این نصی که داریم می‌خواهیم یک نظمی را کشف کنیم. همین مثالی که در نماز زدید؛ اگر در یک شبانه‌روز پنج‌ماه و یک رکعت از او فوت شد، تا یک سال گذشته هم نتوانست قضاءآن‌ها را به جا بیاورد، سال بعد نباید به جا بیاورد؟! باید به جا بیاورد و تا آخر عمر هست. در اینجا دلیل نداریم؛ پس چنین نظمی را به نماز نمی‌دهیم. نمی‌گوییم شارع مقدس در پایه انشاء نماز، قطعه سال را در نظر گرفته است. چرا؟ چون چنین دلیلی را نداریم.

د) تطابق مسأله فائتة الیوم با نظریه انشائات طولی

شاگرد۲: اگر گفتیم پایه اولی شبانه‌روز است، نمی‌گوییم اگر ظهر قضاء شد باید در همان روز قضا کند؟

استاد: اتفاقا یکی از چیزهایی که داریم و فقها هم مطرح کرده‌اند فائتة الیوم است. حالا الآن ضعیف شده است. و الا در بین فقها هست. حتی تا اینجا هست که اگر نماز صبحش امروز قضا شده، مجاز است که اول ظهر را قضا کند؟ چون فائتة الیوم است. در فقه برای آن حساب باز می‌کنند.

شاگرد: یعنی اگر آن روز قضا نکرد، ولی تا آخر عمر بر عهده او هست، این چه نظمی است؟

استاد: ما از ادله، نظم را کشف می‌کنیم، از دلیل پنجاه و یک رکعت در شبانه‌روز، می‌فهمیم قطعه شبانه‌روز در اصل آن انشاء طولی دخالت دارد. از دلیلی که می‌گوید تا عمر داری قضا کن، می‌فهمیم که ریخت اصل ماهیت صلات تا آخر عمر هست.

د) محدوده تبعیت قضا از ادا و استظهار از ادله قضاء در انشائات طولی

قبلاً چند جلسه راجع به اینها صحبت شد. اینکه قضا تابع ادا هست یا نیست؟ عرض کردم هست و نیست. کسانی که می‌گویند قضا تابع امر جدیدی است خلاف ارتکاز خودشان حرف می‌زنند. وقتی شما می‌گویید قضا تابع امر جدید است، یعنی شما همان امر نماز را قضا نمی‌کنید؟! دارید امتثال امر جدیدی می‌کنید؟! اصلاً در دل قضا خوابیده است؛ «اقض ما فات» یعنی آن چه که «فات بامره» را قضاء کن. شما می‌گویید چه کار دارید، آنکه رفت؟! فقط این امر جدید هست. درحالی‌که اینطور نیست.

لذا برای نماز هم همینطور است. یعنی اینکه تا عمر داری «اقض ما فات»، کاشف از یک انشاء طولی است؛ حتی زیر شبانه‌روز. منافاتی هم ندارد. وقتی روش را یادگرفتیم از ادله شرعیه یک نظم را کشف می‌کنیم. نظم طولی و عرضی. این نظم استظهار از دلیل می‌شود؛ یعنی وقتی به عرف عقلاء عرضه کنید اگر همه آنها این استظهار شما را تأیید کردند مقبول است. اما اگر گفتند شما اینها را در مدرسه درآورده‌اید، ما این را قبول نداریم، حجت ندارید. اما اگر گفتیم و عرف عقلاء گفتند درست است، از این ده دلیل فهمیده می‌شود که شارع مقدس این نظم را مراعات کرده است. چون این نظم در کار او بوده. این استظهار از دلیل است. پس آخر کار نمی‌گوییم دلیل داریم! بله، دلیل داریم اما از دلیل، استظهاری اوسع از ظاهرش کردیم. استظهاری که عرف عقلاء با ما همراهی کردند.

شاگرد: روایت قضاء چه می‌شود؟

استاد: «اقض ما فات» یعنی چه؟ یعنی درست است که من مولی گفتم در این شبانه‌روز نماز بخوان، این شبانه‌روز که بر تو گذشت، اما ماهیت نماز برای کل وجودت تو نسبت به دنیا و آخرتت، این توانایی را دارد که تنها در این ظرف نقش ایفاء نکند. اگر هم نشد تا عمر داری می‌توانند برای تو نافع باشد. به خلاف واجب موقتی که قضا نداشته باشد. امر به قضا ندارد. یعنی چه؟ یعنی همینجا بود. این وقت اگر رفت، دیگر رفت. دیگر کاری نداشته باشید. دیگر رفت. اگر هم معصیت کردی، معصیت کردی. لذا اینکه می‌گوییم قضا تا بعد هست، یعنی امر مولی می‌گوید این چیزی که من به تو در شبانه‌روز گفتم، ظرفیتی دارد که تا زنده هستی منفعتش برای تو و شأنیت نفع رساندن آن برای تو باقی باشد.

شاگرد۲: پس ادله قضا تأکیدی است و تأسیسی نیست.

استاد: نه، آن جایی که ریخت کار این است که وقتی وقت گذشت، دیگر گذشت، خود این کار دیگر آن ظرفیت را ندارد که مصلحتش حتی در وراء وقت بماند. در اینجا نه، می‌گوییم شارع نفرموده بعدش هم می‌ماند. فلذا بحثی بود که آیا قید وقت به یک ماهیت می‌خورد، قید خود امر هست یا نیست. کسانی که می‌گفتند قضاء تابع ادا است، استدلالشان همین بود. می‌گفتند قید طوری به امر وصل می‌شود که وقتی آن قید رفت دیگر آن را نداریم. الّا اینکه خود مولی بفرماید.

ح) کشف مصلحت نماز و انشاء اولیه آن بدون تقیید به زمان خاص، به وسیله امر به قضاء آن

من قطع نظر از آن بحث این را عرض می‌کنم؛ وقتی دلیل قضا می‌آید و تأکید می‌کند «اقض» کشف می‌کنیم در طول آن انشاء مقید به زمان، یک انشاء بالاتری نسبت به اصل ماهیت صلات هست؛ یعنی مصلحتی که مولی در ماهیت صلات می دانسته که نفع افضلش در این وقت است. اگر هم در این وقت نشد، این جور نیست که اصل مصلحت، ملاک واقعیش از بین برود. لذا فرمودند «اقض». لذا منافاتی ندارد. اینکه من می‌گویم پر فایده است، اگر مبادی آن صاف شود، آن وقت خود شما می‌بینید هر کجا در فقه می‌روید سر و کاراتان با انشاءات طولیه است. اگر انشائات طولیه باز شد، بسیاری از تعارضاتی که می‌گویند متعارض هستند، دیگر متعارض نیستند. چون دو انشاء طولی است که مانعة الجمع نیستند. چرا می‌گویید این با این معارض است؟!

در مانحن فیه، این یک احتمال بود: ظرفی که مصلحت صوم برای عبد دارد، سنة است. به خلاف نماز. از دلیل آن می‌فهمیم که ظرف مصلحت نماز تا پایان عمر است.

شاگرد: حتی بعد از عمر. قضا نماز پدر بر فرزند.

استاد: بله. حتی منفعتش به بعد هم می‌رسد.

شاگرد۲: یک سال برای مریض ... .

استاد: این‌هایی که می‌گویید خوب است. تکرار آن خوب است. ایشان می‌گویند یک سال برای مریض است. پس اگر مریض نبود دوباره مثل نماز تا آخر عمر باید آن را قضا کند.

شاگرد۲: تحدید مفهوم... .

استاد: من نخواستم مفهومی را تحدید کنم. من می‌خواهم از اینکه برای مریض، سنة است، عرض کنم یکی از انشائاتی که در طول انشائات صوم است، ملاحظه شارع است ظرف سنوی را.

و) استظهار تقیید صوم مریض به سال و کشف انشاء طولی آن

شاگرد۲: خب ما این را از روایتی کشف کردیم که برای مریض است، همچنین یک روایت دیگری هست برای کسی که عمداً قضا نمی‌کند باید تا آخر عمر آن را قضا کند. لذا از این دلیل استظهار می‌کنیم که ظرف روزه بیش از یک سال است.

استاد: درست است. خب حالا چه شد؟ اگر در مورد مریض می‌گویی یک سال است، خب پس ظرف آن یک سال است. اما اگر می‌گویی عمداً قضا نکردی باید تا آخر عمر آن را قضا کنی و مثل نماز می‌شود؛ یعنی روزه این ظرفیت را دارد که تا آخر عمر به شما نفع برساند. مانعة الجمع شد. همانی که من برای آن تلاش می‌کنم.

اگر شما انشائات طولی را به‌خوبی تصور کنید، اصلاً در این طولیات به مانعة الجمع بودن آن‌ها نمی‌رسید. الآن که به من می‌گویی ای این است ای این است [حرف درستی نیست]، اصلاً ربطی طولی‌ها این است که این «ای» گفتن ها در طول هم هستند. یعنی نمی‌توانی به گردن من تهافتی بگذاری. من از یک دلیل، یکی از انشائات طولی را کشف می‌کنم که مثلا برای مریض ظرف سنوی در انشائات طولی آن دخالت دارد. این نمی‌گویی برای غیر مریض دخالت دارد یا ندارد. علاوه که این سؤال کاملاً مطرح است؛ مریض به‌عنوان یکی از صغریات کبری است؟ یا نه، خودش کبری است؟ یعنی اگر کسی عذری غیر مرض داشت، آن‌ها می‌گویند دلیل تنها برای مریض است، اگر سراغ غیر مریض بروید قیاس است. البته بحثش جای خودش. آن چه که شما می‌گویی همین است که الآن مسأله جواب می‌دهیم. لذا من گفتم مریض. اما اگر کسی بود عذری غیر مرض داشت، ولی کل سال مستوعب بود، قضا دارد یا ندارد؟ ما می‌گوییم چون دلیل برای مریض است، به اطلاقات دیگر تمسک می‌کنیم و می‌گوییم قضا دارد. چرا؟ چون دلیل تنها برای مریضی است، نه سائر اعذار غیر مریضی.

اما این استظهار کلاسیک است. نه این‌که امر مسلمی باشد. مثال‌های آن اتفاقا استفتاء می‌شود و محل ابتلاء می‌شود. مثلاً کسی در ماه مبارک مریض است. دو ماه بعد از ماه مبارک هم مریض است؛ بعد خوب می‌شود. به محض این‌که خوب می‌شود به سفر مبتلا می‌شود. مسافر است؛ کثیر السفر هم نیست. ولی چاره‌ای از سفر ندارد. در سفر هم که نمی‌توانند قضای ماه مبارک را بگیرد. سفر را می‌رود و وقتی سفر تمام شد، دوباره مریض می‌شود. یعنی بین سال نتوانست روزه بگیرد. اما عذرها متفاوت شد. شش ماه-هفت ماه مریض بود؛ چند ماه آن، مسافر بود. شما روی حساب ضابطه ای که فرمودی چه می‌گویی؟ می‌گویی باید در سال‌های بعد قضا کند. چون بین رمضان تا رمضان بعدی که مریض نبودی. بین آن خوب شدی و مسافر بودی. مسافر بودن عذری غیر از مرض است. خب اگر نتوانستی روزه بگیری ربطی به این دلیل ندارد. این دلیل می‌گوید اگر

مریض بودی قضا ساقط است، پس در این مورد باید تا آخر عمر آن را قضا کنی. اینجا خیلی مسلم است؟! مسلم نیست. باید استفتاء شود.

شاگرد: مثال بهترش مادری است که بچه شیر میدهد. الآن هم در این مسأله اختلاف است.

استاد: بله، اصلاً یکی از محتملات در مادر این است که معلوم است متعارف عذر سال را میگیرد. تا حمل...؛ دو سال هم اگر بخواهد شیر بدهد عذری است که بهطور متعارف میدانیم کل سال را میگیرد. ولی طبق دلیلی میگویند باید قضا کند. همان جا هم همان دلیل جای خودش. نمیخواهم مباحث متشتت شود.

ولی این چیزی که شما گفتید در این مقصود من خیلی مهم است. وقتی استظهار را از دلیل شروع کردیم، میخواهیم در انشائات، نظم طولی را کشف کنیم. اینجا نمیگوییم این شد ای آن شد. در اینجا میگوییم ما از دلیل مریض میفهمیم که خالصه، سال در بخشی از انشائات طولی شارع دخالت دارد. چرا؟ چون برای مریض نیست. درست است که ما متعبد هستیم و وجه آن را نمیدانیم. اما این اندازه میفهمیم که شارع سال را برای مریض در نظر گرفته است. این را هم نمی فهمیم که شارع برای مریض ظرف سال را قرار داده؟! گفته اگر در این سال نتوانستی قضا کنی، قضا لازم نیست. خب این را که همه قبول داریم.

آیا این مانعة الجمع است با صوم برای غیر مریض؟ آن توانایی را مثل نماز داشته باشد که بگویی تا آخر عمر آن را قضا کن. از دلیل قضا تا آخر عمر میفهمیم، صوم در غیر مریض این توانایی را دارد که تا آخر عمر باشد. البته با همه بحثهای جنبی آن. بحثهای جنبی آن را روی نظر مشهور مفروض میگیرم. همانی که طبق آن مسأله جواب میدهیم.

شاگرد: شاهد فرمایش شما در سال، این روایت است:

> **عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: ما كلف الله العباد فوق ما يطيقون، وذكر الفرائض ثم قال: إنما كلفهم صيام شهر من السنة وهم يطيقون أكثر من ذلك[1]**

استاد: شواهدی دارد. عرض کردم وقتی شما ادله را از ده به صد میرسانید، از صد به پانصد میرسانید، میبینید حال دارید از مجموع ادله، نظم ادراک میکنید. از بیانات شرعی نظم تقنینی را در کلام شارع ادراک میکنید. مهمترین آن، این نظم های طولی است. نظم های طولی با ذهن شما کاری میکند که این ذهن شما دچار مانعة الجمع نشود. نمیگوید این یا آن. «یا» ندارد. وقتی در طول هم هستند، دیگر «یا» نیست. منفصله منطقی نیستند؛ در طول هم هستند و با هم قابل جمع اند.

شاگرد۲: لسان این روایت این بود که از دوازده ماه، یک ماه روزه میگیری. کاری به یک سال ندارد.

استاد: منظور من این بود که به ادله نگاه کنید.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية نویسنده : الشيخ حرّ العاملي جلد : ۷ صفحه : ۱۷۸

ز) نقش کلیدی نظام چند ارزشی شارع در فهم انشائات طولی؛ انشاء طولی عزیمتی و فضیلتی

حال به گام بعدی برویم. پس یکی این بود که اگر برای کسی باشد تا آخر عمر روزه می‌گیرد. یکی برای مریضی بود که در قضای او، برای مصلحت صوم، سال دخالت دارد. یکی دیگر... .

حرف آقا یادم آمد، فراموش نکنم عرض کنم؛ چیزی که من خیلی روی آن تأکید دارم، این است: وقتی نگاه شما روی انشائات طولی است، کمال شرع، یادتان نرود. مکرر گفتم که کمال شرع در چیست؟ در این است که وقتی شارع انشاء می‌کند دو ارزشی انشاء نمی‌کند. از نقص حقوق الآن، همین دو ارزشی بودن است. البته طلیعه آن کمی پدیدار شده است. از نقص آنها است که دو ارزشی تقنین می‌کنند. وقتی شارع به علم لایتناهی خودش می‌خواهد در هر مرحله‌ای از انشائات طولی و عرضی انشاء کند، تحت پنج ارزش، یا ده ارزش یا بیش تر انشاء می‌کند. «یا بیشتر» واقعاً درست است. یعنی نگاه می‌کند.

و لذا تا شما گفتید مریض در یک سال، یادمان باشد اگر شارع برای مریض در این دلیل خاص، سال را دلالت می‌دهد، ذهن ما فوراً سراغ دو ارزشی بودن آن نرود. یعنی بگوییم برای مریض قضا یا هست یا نیست. تمام شد. نه، وقتی شارع می‌خواهد برای قیدیت سنه در قضا مریض انشاء کند می‌تواند به نحو وجوب انشاء عزیمتی کند و می‌تواند انشاء عزیمتی کند به نحو فضیلت. می‌تواند ورای آن ده تایی که عرض کردم هم انشاء کند.

بنابراین وقتی می‌گوییم در انشاء طولی ما از دلیل استظهار می‌کنیم، به گردن آن وجوب یا وضع را به‌صورت «لیس الا» نگذارید. به گردن او، روش خود شارع در سائر موارد بگذارید. اینکه تقنین شارع، پنج گزینه ای، ده گزینه ای و بلکه بیشتر است. ایشان که آن را گفتند می‌خواستم این را بگویم و فراموش شد. حتماً این در نظر شریفتان باشد.

یعنی هر گاه در درک طولی وارد این فضاها می‌شوید یادتان نرود که هر مرحله‌ای که روی آن فکر می‌کنید، اگر بخواهید از دلیل استظهار کنید، شارع در قبال کار خودش و رسمی که در تقنین دارد، هرگز به‌صورت دو ارزشی رفتار نکرده است. الحمد لله به متشرعه این را یاد داده است. این را باره گفته‌ام. تا به یک متشرعه بگویند این کار واجب است یا حرام است؟ اصلاً مشکلی ندارد؛ می‌گوید چرا می‌گویی یا واجب است یا حرام است؟! شارع به ما گفته پنج جور است. باید بکنم یا نکنم؟ شارع به ما نگفته؛ یا متشرعه یا باید بکنی یا نکنی. یعنی شارع در شرع خودش حداقل

مخ پنج ارزش ار کوبیده است. هرگز به یک متشرعه نمیتواندی بگویدی بایدی بکنی یا نکنی؟ میگویدی ام فقط ندارم که بایدی بکنیم یا نکنیم، بلکه بایدی بکنی، نبایدی بکنی، بهتر است بکنی، بهتر است نکنی، میخواهی بکنی یا نکنی.

لذا من مکرر عرض کردم که این کامل شرع است. یعنی شرع با این پنج گزینه کردن، تقنین وحقوق فقه را به قدری وسیع کرده که کسی که با اینها مانوس میشود ادله شرعیه را در افق خودش با هم مجتمع میبیند. و لذا میگویند شم الفقاهة. شم الفقاهة به چه معنا است؟ فقیه میگوید من یک عمر زحمت کشیدم، از مذاق شرع، از مجموع کلمات شرع، یک استظهاراتی دارم که نمیتوان آن استظهار را از یک دلیل داشته باشیم. فقط گناه من این است که یک عمر درس خواندهام! گناه من؛ من که میگویم منظورم آشیخ جعفر کاشف الغطاء است. میگفتند: «ما بین و بین اللوح المحفوظ الّا قبضی للحیتی». حاج آقا زیاد میفرمودند که آشیخ جعفر این را گفته بودند. شوخی نیست! یعنی سؤال که میپرسند دستی به محاسنم میکشم و تمام شد. ماشاالله! خدا رحمتشان کند! چرا؟ چون میگویند: من یک عمر با آن استعدادی که داشتم درس خواندم. لذا تفاوت میکند با من طلبهای که میخواهم با چند استظهار از دلیل، حرف بزنم.

ح) انشاء وجوب صوم کل ماه رمضان و انشاء توزیع آن بر ایام آن در طول انشاء اول

دیروز آقا فرمودند؛ «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»[1]، این هم یک انشاء طولی است. می‌خواستم این مقدمات را بگویم تا سراغ این بیایم. یکی از مراتب طولیای که ما داریم همین آیه شریفه است. آیه شریفه می‌فرماید: «من شهد منکم الشهر فلیصمه»؛ شهر را روزه بگیرد.

قبلش چه بود؟ «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ ... أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ»[2]، می‌دانید در بحث‌های تفسیری، مفسرین در این اختلاف دارند. عده‌ای می‌گویند «ایام معدودات» الزاماً ربطی به ماه مبارک نداشته. سه روز در ماه و ده محرم بوده و بعد به شهر رمضان نسخ شده. «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه»، به‌عنوان ناسخ آن «ایام معدودات» در آیه قبل است. این یک قول مفسرین است. قول دیگر این است که همان «ایام معدودات» هم خود شهر مبارک است. حال من روی همین قول مشهور جلو می‌روم که فعلاً نسخی در کار نیست. «کتب علیکم الصیام... ایام معدودات... فمن شهد منکم الشهر فلیصمه». سؤال این است: آلآن روزه یک ماه به‌عنوان یک ماه، در انشائات طولی شارع دخالت دارد یا ندارد؟ خداوند متعال به‌صورت واجب اقل و اکثر استقلالی، روزهای ماه مبارک را واجب کرده؟ یا نه، به‌عنوان یک واجب، کل ماه را واجب کرده، و بعدش تحت کل آمده؟ خب آلآن در ارتکاز ما، خیلی روشن است. می‌گوییم معلوم است که روزه اقل و اکثر استقلالی است. روز دهم با دوازدهم چه ربطی دارند؟ اگر شما دوازدهم را عمداً خوردی و سیزدهم را روزه گرفتی روزه سیزدهم درست است. اما اگر رکعت دوم نماز خراب شد، رکعت سوم را به جا بیاوری فایده ندارد.

---

[1] البقره ۱۸۵

[2] همان ۱۸۳ و ۱۸۴

ط) وحدت وجوب صوم در کل ماه رمضان، استظهار شهید ثانی از ادله

اما من عبارتی از مستمسک بخوانم. نگاه کنید. عبارتی از شهید ثانی است. این عبارات فقها، در فضای فقه ذهن را باز می‌کند.

سید فرمودند:

> **(مسألة ١٥) : يجوز في شهر رمضان أن ينوي لكل يوم نية على حدة و الأولى : أن ينوي صوم الشهر جملة ويجدد النية لكل يوم ويقوى الاجتزاء بنية واحدة للشهر كله. لكن لا يترك الاحتياط بتجديدها لكل يوم[1]**

«يجوز في شهر رمضان أن ينوي لكل يوم نية على حدة »؛ یعنی بگوید هر روز را روزه می‌گیرم. سید می‌فرمایند «یجوز» نمی فرماید «یحب».

«و الأولى: أن ينوي صوم الشهر جملة»؛ اول ماه مبارک بگوید من کل ماه مبارک را روزه می‌گیرم. **«و يجدد النية لكل يوم»**؛ هر روزی هم که می‌آید تجدید نیت کند. آیا این صرفاً اولویت استحسانیه است؟ یا نه، اولویتی در استدلال فقهی است؟

«ويقوى الاجتزاء بنية واحدة للشهر كله»؛ همان اول ماه می‌گوید که من ماه را روزه می‌گیرم؛ «فلیصمه». تجدید نیت هم نمی‌کند.

مرحوم آقای حکیم با سه تعلیقه‌ای که دارند توضیح می‌دهند. در جایی که جایز است برای کل ماه نیت نکند و برای هر روزی جداگانه نیت کند، می‌فرمایند:

> **كما هو ظاهر الأصحاب. وعن المنتهى : الإجماع عليه. لكن عن الشهيد الثاني أنه استشكل فيه ، بناء على عدم جواز تفريق النية على أجزاء العبادة الواحدة. وفيه : أنه لا مجال لاحتمال ذلك ، لتعدد الثواب والعقاب ، والكفارة ، وإمكان التفكيك بين الأيام في الطاعة**

> **والمعصية ، فإن ذلك كله من لوازم تعدد العبادة[2]**

«كما هو ظاهر الأصحاب»؛ یعنی می‌توانند برای هر روزی نیت کنند. **«وعن المنتهی: الإجماع علیه. لكن عن الشهيد الثاني أنه استشكل فيه»؛** منظور من استشکال شهید ثانی است. فقیه است که حرف می‌زند. می‌خواهم با ذهنیتی که فقها دارند جلو بروم. استشکال شهید چیست؟ جمله را نگاه کنید: **«بناء على عدم جواز تفريق النية على أجزاء العبادة الواحدة»؛** شما در عبادت واحده نمی‌توانید بر اجزائش تفریق نیت کنید. می‌گویید من نماز ظهر می‌خوانم. نه اینکه بگویید الآن رکعت اول می‌خوانم؛ نماز ظهر را کاری ندارم؛ من فعلاً دارم رکعت اول را می‌خوانم. وقتی هم پا شدم می‌گویم فعلاً دارم رکعت دوم را می‌خوانم. خب اینکه نماز نشد. شما از اول باید بگویید من می‌خواهم نماز ظهر بخوانم. کلام شهید را دقت کردید. البته ایشان(مرحوم حکیم) جواب می‌دهند. فقط می‌خواهم ذهن شهید را بیان کنم. ببینیم در ذهن این فقیه بزرگ چه چیزی بوده که می‌گویید عبادت واحده؟ جایز نیست که فقط نیت همان روزها را بکند. مگر اقل و اکثر استقلالی نبود؟!

من می‌خواهم از فرمایش ایشان در اینجا استفاده کنم. می‌خواهم بگویم ذهن شهید چه کار می‌کند. ایشان در استظهاراتشان می‌گویند شارع کل ماه را یک جا واجب کرده، عبادت واحده است. این تکرار نیت در هر روز، اگر در طول هم است این وحدت با آن کثرت منافاتی ندارد. چرا وری می‌گویید ای این است ای آن است؟! اگر «ای» را ببینید آن لطافت انشاء را نمی‌بینید. ذهنتان از طولیت عبور می‌کند. تا این «ای» را انداختید از طولیت عبور کرده‌اید. به فضای بحثی می‌روید که ذهنتان گرفتار منطق دو ارزشی است. و الّا اگر این طول را با آن نحوی که هست ملاحظه کنید، فقط شروع می‌کنید به استظهار کردن. شروع می‌کنید از مجموع ادله، نظم را کشف کردن. البته گفتم این نظمی که شما کشف می‌کنید هنوز مرایی است. چه زمانی تمام می‌شود؟ آن وقتی که به عرف عقلاء عرضه کردید بگویند احسنت. اگر عرف عام عقلاء شما را تحسین کردند، این نظمی که کشف کردید هم حجت است. استظهار از ادله شرعیه است.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى نویسنده : الحكيم، السيد محسن جلد : ۸ صفحه : ۲۲۰

[2] همان

طرح بحث جلسه بعد

بحث اصلی من ماند. سوالش را مطرح می‌کنم برای فردا. اگر نسبت به کل ماه گفتم «فلیصمه»، ارتباطی که با این «فلیصمه» می‌بینید با «من العتمه الی العتمه» چیست؟ بین اینها ارتباطی می‌بینید یا نه؟ «من شهد منکم الشهر فلیصمه»، بعد می‌گویند روزه به این صورت بود: دم غروب بخور... .

خب من روایتش را اشاره می‌کنم. صوم الوصال. در کتب روائی هست. حضرت می‌فرمودند بروید افطار کنید. می‌گفتند «یا رسول الله انک تصل»؛ ما می‌بینیم که شما نمی خورید! فرمود من با شما فرق می‌کنم؛ «فقال: إني لست كأحدكم إني أظل عند ربي فيطعمني ويسقيني»[1]؛ به من غذا می‌رسد.

در ارتباط ذهنیت شهید ثانی که از دلیل، وحدت یک عبادت را فهمیدند...؛ وحدت وضعی هم فهمیدند. چون می‌گویند تجزیه نکنید. می‌خواهم انواع وضع دیروز را عرض کنم. شما می‌توانید صوم شهر را به‌عنوان یک عبادت با وضع - که در ذهن شهید هست - ببینید اما یکی از انواع وضع است. قرار شد وضع، انواعی داشته باشد. یعنی منافاتی با وضع های دیگری که از سائر ادله در طول هم استفاده می‌کنید، ندارد.

شما ببینید بین فرمایش شهید ثانی و ارتکازی که داشتند ارتباطی می‌بینید. در مستمسک فرمودند «و فیه»، چون فضایی است که همه می‌دانیم. لذا فوری حرف ایشان را رد می‌کنند. عرض من این است به جای اینکه حرف ایشان را رد کنیم ذهنیت ایشان را تحلیل کنیم. چه شد که ذهن شریف ایشان در این فضا آمد؟ ایشان فقیه است. اگر تحلیل کنیم می‌بینیم رد ما جای خودش است و ذهنیت ایشان هم جای خودش است، و با هم مانعة الجمع نبودند.

شاگرد: برای کل این ماه باید امساک داشته باشد، بعد بگویم نه.

استاد: حضرت نسبت به عطاش فرمودند «يشرب بقدر ما يمسك رمقه»[2]، من می‌خواهم عرض کنم اقتضاء صوم این است: حال هم که می‌خورد از باب این است که چاره‌ای نیست. و الّا اقتضاءش این است که اگر می‌شد کل ماه را بگیرید روزه بگیرید. شواهدی هست. یعنی اقتضاء صوم «من العتمه الی العتمه» به این صورت است. بعد چون «عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ وَعَفا عَنْكُمْ»؛ یعنی از باب تخفیف، مراحل بعدی و انشائات طولی آمده است. «يُرِيدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»[3]، وقتی مسافر شدی به این معنا نیست که آن انشائات طولی از بین رفت. بلکه وقتی مسافر شدی چون «یرید بکم الیسر»، در مراتب تابع ارزش می‌گوید روزه نگیرید.

والحمد لله رب العالمین

[1] . من لا يحضره الفقيه، ج۲، ص: ۱۷۲ ح ۲۰۴۶ وَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ الْوِصَالِ فِي الصِّيَامِ وَ كَانَ يُوَاصِلُ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ إِنِّي لَسْتُ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَظَلُّ عِنْدَ رَبِّي فَيُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي.

[2] وسائل الشيعة - ط الإسلامية نويسنده : الشيخ حرّ العاملي جلد : ۷ صفحه : ۱۵۳

[3] البقره ۱۸۵